

تخلص و نمود آن در شعر جیحون یزدی

۱- مقدمه:

شعر فارسی به عنوان یکی از برجسته‌ترین و گسترده‌ترین آثار فرهنگ بشری همواره مورد ستایش آشنایان این وادی بوده است. این شعر، همان گونه که در حوزه مفاهیم و معانی، ویژگی‌هایی دارد که آن را از شعر دیگر ملل امتیاز می‌بخشد، در قلمرو ساخت و صورت هم از بعضی خصایص برخوردار است که در ادبیات جهان یا بی‌همانند است یا موارد مشابه بسیار کم دارد.

یکی از این ویژگی‌ها مسئله تخلص است که به این وسعت و شمول که در شعر فارسی دیده می‌شود، در شعر هیچ ملت دیگری ظاهراً دیده نشده است و اگر هم مصادیقی بتوان یافت در شعر زبان‌هایی است که تحت تأثیر شعر فارسی و آیین‌های آن قرار داشته‌اند و در حقیقت از درون این فرهنگ و این ادبیات نشأت یافته‌اند؛ مانند شعر ترکی و ازبکی و ترکمنی و اردو و پشتو و دیگر شعرهای آسیایی و همسایه.

از این رو اغلب کسانی که باشعر فارسی سر و کار داشته‌اند و در زبان‌های دیگر خواسته‌اند چیزی در باب شعر فارسی بنویسند، به مسئله تخلص به عنوان یکی از ویژگی‌های شعر فارسی اشارت کرده‌اند. (شفیعی کدکنی، روان‌شناسی...، ۱۳۸۶، صص ۶۷-۶۵) تخلص به دو مفهوم در ادب فارسی به کار رفته است:

۱-۱- صنعتی از صنایع معنوی در دانش بدیع که همان گریز زدن و انتقال یافتن از یک غرض شعری همچون عشق و وصف آن، مفاخره، چیستان، مناظره و... به غرض دیگر مانند مدح، تعزیت، مرثیه و... است.

۲-۱- آوردن نام اختصاصی ادبی شاعر در شعر خود

۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

تخلص در ادب فارسی اهمیت بسیاری دارد به طوری که یکی از شاخصه‌های شعر فارسی به حساب می‌آید. در اغلب تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات، معمولاً شاعران با تخلص شناخته و معرفی شده‌اند. نقش هنری بعضی از تخلصها و استفاده‌های بلاغی و هنری برخی از شاعران از تخلص خود اهمیت دوچندانی به مطالعه در باره تخلص داده است. با توجه به این اهمیت، پژوهش‌های چندی در باره تخلص انجام یافته است که در دنباله به آنها اشاره خواهد شد. اما در باره تخلص شاعران محلی و یا چگونگی کاربرد تخلص در شعر شاعران کمتر شناخته شده‌ای مانند جیحون یزدی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و بررسی حاضر نخستین کوشش در این زمینه است.

۳- پیشینه تحقیق

۱-۳- تخلص: در برخی از کتب بلاغی قدیم از نوع اول تخلص (صنعت بدیعی) آن هم بیشتر تحت عنوان «حسن تخلص» نام برده شده و یا توضیحاتی در آن باره آمده است. همچون «حدائق السحر فی دقائق الشعر» (وطواط، ۱۳۶۲) و «المعجم فی معاییر اشعار العجم» (رازی، ۱۳۶۰) و... اما برخی دیگر در باره هر دو نوع تخلص به طور اختصار مطالبی را آورده‌اند. مانند «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹) و...؛ در کتب بلاغی متأخر و همچنین فرهنگ‌نامه‌ها نیز به هر دو مفهوم تخلص

اشاره شده و بحث گردیده است. از جمله: «فنون و صناعات ادبی» (همایی، ۱۳۶۷)، «واژه‌نامه هنر شاعری» (میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۶) و «تحول شعر فارسی» (مؤمن، ۱۳۷۲) که هر چند مختصر اما به دقت هر دو مفهوم تخلص را در شعر شاعران برجسته بررسی کرده و نمونه‌های جالب آن را به دست داده است و...؛ مقالات چندی نیز در این مورد نوشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود: شفیعی کدکنی در مقاله «روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی در نگاهی به تخلص‌ها» مندرج در کتاب «زمینه اجتماعی شعر فارسی» جایگاه تخلص و اهمیت آن را در شعر فارسی بررسی نموده و به تحلیل اجتماعی انتخاب تخلص پرداخته است. (۱۳۸۶، صص ۸۷ - ۶۵) همچنین محمدی آسیابادی در مقاله «ارزش تخلص و کاربرد آن در شعر حافظ» در باره کارکرد ایهامی تخلص حافظ بحث نموده و نتیجه گرفته است که شاعران بنام همچون مولوی، حافظ و... در انتخاب تخلص برخی از معیارهای زیبایی شناسی را مورد توجه قرار داده‌اند. (۱۳۸۴، صص ۷۴ - ۵۱) نیک‌منش نیز در دو مقاله «راز تخلص در شعر فارسی» (۱۳۸۲، صص ۴۳ - ۳۸) و «گریزی به تخلص در شعر فارسی» (۱۳۸۵، صص ۱۳۴ - ۱۲۵) ارتباط مفهومی تخلص نوع اول (به معنای گریز از تغزل و تشبیب به اصل مطلب) با نوع دوم تخلص (نام اختصاصی ادبی) را بیان کرده و نتیجه گرفته است که: یکی از انگیزه‌های شاعران در انتخاب تخلص، جلوگیری از به سرعت رفتن و انتحال آثارشان بوده است؛ همچنین احمدی پور اناری در مقاله «بررسی تخلص در شعر فارسی» در باره اهمیت تخلص (نوع دوم) و ملاکهای انتخاب و حوزه معنایی تخلصها و... بحث نموده است. (۱۳۹۳، صص ۵۱ - ۲۳) تحقیق دیگری که در این زمینه صورت گرفته «تخلص در شعر فارسی و عربی» از خدایار و عبید صالح عبید است. (۱۳۹۱، صص ۷۸ - ۶۱) که در آن در باره کاربرد تخلص و لقب در شعر فارسی و عربی مباحثی عنوان شده است و نویسندگان مقاله نتیجه گرفته‌اند که تخلص نوع دوم، از زبان فارسی در شعر عرب نفوذ کرده است؛ افزون بر مقالاتی که از برخی از آنها نام برده شد، در فرهنگنامه‌ها نیز ذیل واژه تخلص می‌توان به توضیحاتی دست یافت. از جمله: در «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» (پژوهنده، ۱۳۸۵)؛ «دانشنامه ادب فارسی» (عباسپور، ۱۳۷۶)؛ «دانشنامه جهان اسلام» (بهاری) و ...

۲ - ۳ - جیحون: درباره «جیحون یزدی» تاکنون پژوهش چندان وسیعی صورت نگرفته است و منابع معدودی به ترجمه حال و نقد شعر وی پرداخته‌اند که به اهم آنها اشاره می‌شود: نخستین بار حبیب یغمایی در دو مقاله تحت عنوان «جیحون یزدی» (۱) و (۲) شرح حال نسبتاً مبسوطی از وی را در مجلد اول مجله «یغما» شماره (۴) سال ۱۳۲۷ صص ۱۷۹ - ۱۷۱ و شماره (۸) سال ۱۳۲۷ صص ۳۷۴ - ۳۶۹ آورده و نکاتی چند از زندگی وی را بررسی نموده است. همه کسانی که بعد از حبیب یغمایی در باره جیحون مطلبی نوشته‌اند از این دو مقاله بهره برده‌اند. مقاله دیگری نیز همین نویسنده با همان عنوان «جیحون یزدی» نگاشته که آن را مرحوم ایرج افشار در جلد اول «یزدنامه» (۱۳۷۱، صص ۴۷۸ - ۴۶۶) به چاپ رسانده است. این مقاله نیز روشن کننده بعضی از زوایای زندگی جیحون است و مورد استفاده بسیاری تاکنون قرار گرفته است. همچنین مقاله «جیحون یزدی و کرمان» مندرج در کتاب «ده مقاله در شعر و ادب» از علی باقرزاده در بر دارنده بعضی نکات دقیق از زندگی جیحون است که در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است. در دائرة المعارف بزرگ اسلامی تحت عنوان «جیحون یزدی» مقاله‌ای از جلالی پندری در باره زندگی و شعر جیحون نگاشته شده که در عین اختصار اطلاعات سودمندی در این زمینه به دست می‌دهد. (۱۳۹۰، ج ۱۹، صص ۱۳۳ - ۱۳۰) البته در مقدمه هریک از چاپهای سه‌گانه دیوان (۱۳۱۶ق. و ۱۳۳۸ش. و ۱۳۶۳ش.) همچنین کتابهای «حدیقه الشعراء» (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۳۹۲ - ۳۸۹)؛ «تاریخ یزد» (آیتی، ۱۳۱۷، صص ۲۸۵ - ۲۸۲)؛ «تذکره سخنوران یزد» (خاضع، ۱۳۴۱، صص ۷۴ - ۶۸)؛ «شعر در عصر قاجار» (تجربه کار، ۱۳۵۰، ص ۲۰۸) و... نیز مباحث مفیدی در باره جیحون عنوان شده است. آخرین پژوهشها در این باره را می‌توان در کتابهای «چهره‌های ماندگار کرمان» (دانشور، ۱۳، ص) و «تاریخچه محله خواجه خضر کرمان»

(دانشور، ۱۳، ص) مشاهده کرد. تعداد سه پایان‌نامه کارشناسی ارشد (شامل تصحیح مجدد دیوان و ...) هم در این زمینه کار شده که افزون بر اطلاعات منابع یاد شده آگاهی چندانی برای خواننده در بر ندارد.

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، درباره موضوع «تخلص» در شعر جیحون تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. نگارندگان در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی کاربرد هر دو مفهوم تخلص در شعر جیحون می‌پردازند و در پی یافتن شیوه‌ها و شگردهای جیحون در به کارگیری تخلص در انواع قالبهای شعری هستند. «دیوان جیحون یزدی» تصحیح احمد کرمی - با اینکه بعضی کاستیها در آن مشهود است - اساس کار قرار گرفته است.

۴ - بحث

۱ - ۴ - تخلص در لغت به معانی نجات یافتن، رهایی، خلاصی، گریز (واعظ: ص ۱۳۴؛ مؤمن: ص ۱۵؛ آذرنوش: ص ۱۷۷) بریستن و زبینه شدن (آندراج ذیل کلمه) و... آمده است و در اصطلاح به دو مفهوم در ادب فارسی به کار رفته است:

۱- صنعتی از صنایع معنوی در دانش بدیع

۲- آوردن نام اختصاصی ادبی شاعر در شعر خود

در کتب بلاغی سابق بیشتر به نوع اول تخلص یعنی صنعت بدیعی پرداخته شده است اما در پژوهشهای متأخر معمولاً نام اختصاصی شاعر مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله کاربرد هر دو نوع تخلص در شعر جیحون یزدی بررسی می‌شود. (برای تفکیک راحت‌تر، صنعت بدیعی را «تخلص نوع اول» و آوردن نام اختصاصی را «تخلص نوع دوم» یاد می‌کنیم.)

۱- ۱ - ۴ - تخلص نوع اول (صنعت بدیعی):

این صنعت یکی از ارکان پنجگانه هر اثر مهم بلاغی از جمله قصیده به شمار می‌آید که می‌توان آن را در دو بخش «عام» و «خاص» بررسی نمود:

الف - تخلص به مفهوم «عام»: معادل لفظ خروج و به معنی انتقال است از ابتدای کلام به مقصود. (واعظ کاشفی، ص ۱۳۴؛ جلال الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۱۰۹) به عبارت دیگر انتقال یافتن از معنای دیگر و یا گریز از مقدمه (آغاز گفتار) به مقصود نهایی است. بدان سان که تناسب مقدمه و مقصود از یک سو و انسجام و پیوستگی مطالب از جهت محتوا و سبک از سوی دیگر رعایت گردد (پژوهنده، ص ۶۸۲) و به گونه ای باشد که موضوع دوم به مثابه جزء و تالی موضوع اول تلقی شود و مستمع از شدت ارتباط موضوعین و مهارت در انتقال، متوجه انحراف موضوع نشود. (مؤمن، ص ۱۷) و در نتیجه مخاطب به خواندن یا شنیدن ادامه سخن ترغیب شود. «چه سامع مترقب آن است که انتقال از افتتاح سخن، به مقصود قائل بر چه وتیره خواهد بود؛ و به چه کیفیت وقوع خواهد یافت؛ و چون اینجا سلوک طریقه تأنق یعنی نیک نیک ملاحظه کردن مرعی باشد، هرآینه در موقع قبول واقع گردد. (واعظ کاشفی، ص ۱۳۴) از این نظر تخلص در هر نوع کلام منظوم و منثور اعم از مکتوب یا غیر مکتوب نقشی بنیادی دارد. برای نمونه گریز زدن روضه خوانان به واقعه کربلا از جمله مصادیق تخلص در معنی عام آن محسوب می‌شود. (پژوهنده، ص ۶۸۲)

ب- تخلص در معنی «خاص»: به معنای گریز زدن و انتقال یافتن از پیش درآمد قصیده نظیر تشبیب، تغزل، نسیب، مفاخره و.... به مدح، تهنیت، تعزیت و مقاصد دیگر است. (پژوهنده، همانجا) و به اعتقاد متقدمین یکی از اجزاء حساس قصیده، بلکه یکی از سه رکن قصیده است. (مؤتمن، ص ۱۷) که شاعر با مهارت از تغزل و تشبیب و نسیب به اصل مقصود یعنی مدح^۲ منتقل می‌شود و باید به حدی ماهرانه این امر را انجام دهد که خواننده تصور کند که مدح ادامه تغزل و تشبیب یا نسیب است و این از موارد هنرمندی شاعر است که بتواند به قول شمس قیس رازی از نسیب و تشبیب به آنچه مقصود اوست بر وجهی جمیل و شیوه‌ای مناسب نقل کند. (رستگار فسایی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۶) البته گاه باشد که آن را در غزل نیز به کار برند آبه این طریق که در ابیات آخر غزل گریز به مدح کردن یکی دو بیت در ستایش ممدوح بگویند و غزل را به دعای او یا بیتی دیگر ختم کنند به طوری که گاهی مدیحه در حکم جمله معترضه باشد. (همای، ۱۳۹۴؛ ۱۴۰) (در دیگر قالبهای شعری مانند ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و مسمط نیز این نوع تخلص را در شعر جیحون شاهد هستیم که در دنباله به آنها پرداخته خواهد شد).

«تخلص در این معنی برگرفته از شعر عربی است زیرا شاعران پارسی گوی پس از اسلام با تأثر از قالب قصیده، بعضی از ویژگیهای آن را مورد تقلید قرار دادند. از جمله «حسن تخلص» یا هنر و ظرافت شاعر در پیوند مقدمه به موضوع اصلی از شعر عرب وام گرفته شد. اما در مورد برخی دیگر از موضوعات قصیده می‌توان گفت که شعر فارسی به فراخور زمان و مکان راه ابتکار را پیموده است.» (نیک منش، ۱۳۸۲، ۳۸) این صنعت را در قرن نهم هجری/ پانزدهم میلادی «گریزگاه» نامیده‌اند. (عباسپور، ۱۳۷۶؛ ۲۶۵) در این مقاله کاربرد این نوع تخلص همچنین نوع دیگر آن که در ذیل تعریف می‌شود بررسی خواهد شد.

۲- ۱- ۴- تخلص نوع دوم (آوردن نام اختصاصی ادبی شاعر)

تخلص [در این تعبیر] عبارت است از آن که شاعر نام یا لقب خود را که بدان شهرت یافته باشد، در شعر ذکر کند. خواه قصیده و غزل و خواه قطعه و رباعی. (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴) و به بیانی دیگر «نامی که شاعر برای خود مقرر کند و بدان مشهور گردد، مانند فردوسی و سعدی و حافظ و جز آنها، و هر بیتی که شاعر تخلص خود را در آن آورد. (نفیسی، بی تا، ص ۸۲۹). جلال الدین همایی (۱۳۶۷، ۹۹)، میمنت میرصادقی (۱۳۷۶، ۵۴) و بعضی از فرهنگ نویسان دیگر نیز کما بیش همین گونه تعریف را از اصطلاح تخلص به دست داده اند ولی تعریفی که علامه قزوینی در یادداشت های خود از این اصطلاح دارد از بقیه تعاریف دقیق تر است:

«تخلص یعنی تخلص شاعر مانند وحشی، محتشم، صائب و نحو ذلک که فی الواقع تخلص و نام مستعارند) نه مثل عنصری، فردوسی، عسجدی، انوری، مختاری و سنایی؛ یعنی اسمایی که «ی» نسبت در آخر آن ها هست؛ چه ممکن است بلکه محتمل است احتمالاً قویاً که اینها هیچ کدام تخلص و نام مستعار نبوده است. بلکه منسوب بوده است یا به مواضعی یا به اشخاصی یا به حرف و صناعی کما هو شأن سایر الانساب التي من اجلها صنف السمعانی کتابه المعروف) از کی شروع شده است؟ و آیا در عرب شروع شده است یا در نزد ایرانی ها؟ در هر صورت شاید چیزی شبیه به تخلص از این عبارت ثعالبی به دست بیاید که در اواسط قرن چهارم پیدا شده بوده است ... (قزوینی، ص ۲۳۶)

تخلص در این معنی کاربرد متأخری از این اصطلاح است. زیرا «واژه تخلص از آغاز تا قرن ششم هجری به عنوان لقب شعری یا نام مستعار به کار نرفته است و به جای آن از لقب شعری یا شهرت ادبی استفاده می‌شده است.» (خدایار و عبید یحیی عبید، ص ۶۵) نیز «جست و جو در کهن ترین کتب فارسی در فن شعر، همچون «حدائق السحر فی دقائق الشعر» و «المعجم فی معاییر اشعار العجم» و ... رد و نشانی از این اصطلاح و کاربرد آن به دست نمی‌دهد و این عدم اشاره دلیلی است که اطلاق اصطلاح تخلص بر نام شاعر یا نام شاعرانه او مربوط به دوره ای پس از قرن ششم هجری است.» (نیک منش، ۱۳۸۵، ۱۳۲) «این مسئله که

از چه زمانی لقب شعری تخلص خوانده شده است، خود باید موضوع تحقیقی جداگانه قرار گیرد.» (شفیعی، ۱۳۸۶، ص ۷۶)

کاربرد تخلص در معنی نام اختصاصی شاعر این پرسش را پیش می‌آورد که چه ارتباطی بین دو معنی تخلص وجود دارد؟ به تعبیر دیگر چرا و چگونه تخلص در معنی اول (گریز از مقدمه به اصل مطلب) بر نام اختصاصی ادبی شاعر اطلاق شده است؟ در پاسخ این سؤال بعضی بر این باور هستند که: «تحول معنایی این اصطلاح ناشی از توسعه‌ی است که در معنای آن، در یک مقطع زمانی به وجود آمده است و راز آن را باید در تحول تاریخی شعر فارسی، یعنی همان تحولی که منجر به از رواج افتادن قالب قصیده و رواج قالب غزل شد، جستجو کرد. تحولی که در پی آن مخاطب تاریخی شعر، یعنی ممدوح، جای خود را به مخاطب دراماتیک شعر داده است. بدین صورت که در یک مقطع زمانی «تخلص» بیتی است که نام یا لقب یا کنیه ممدوح را در بر دارد و در مقطع زمانی دیگر، بیتی است که نام شاعر در آن ذکر می‌شود؛ با این تفاوت که در مقطع اول، بیت تخلص در میان قصیده واقع می‌شده و در مقطع دوم در پایان غزل. سرانجام، تلازم این بیت با نام شاعر - البته در مقطع دوم - باعث شده اصطلاح «تخلص» در معنی نام شعری شاعر رواج یابد.» (آسیابادی، ۱۳۸۴، ۵۵) اما حضور هم‌زمان هر دو تخلص (گریز از مقدمه به متن، و نام اختصاصی) در قصاید متعددی قبل از مقطع زمانی مورد نظر سروده شده، فرضیه جایگزینی تخلص نوع دوم به جای تخلص در معنای نخست را سست و بی‌اعتبار می‌کند. بر این اساس فرضیه دیگری ابراز شده است که: «در قرن ششم ذکر نام شاعر یا نام شاعرانه وی به دلیل بیم از سرقت وانتحال و... بدون اینکه نام خاص (تخلص) داشته باشد، رایج بوده است؛ سپس به علاقه مجاورت میان این ذکر نام شاعرانه و بیت تخلص آرام آرام این شگرد نیز «تخلص» خوانده شده و با گذر زمان «تخلص» در پایان قصاید، پایان قالب تازه استقلال یافته غزل و حتی در قالبهایی چون مثنوی و رباعی و قطعه و... به کار رفته است.

بنابر این به نظر می‌رسد مجاورت نام شاعر با بیت تخلص در تغزل قصیده، سبب کاربرد لفظ «تخلص» به عنوان لفظی مستعار برای نام شعری شاعر بوده است. این نام شاعرانه ابتدا در پایان تغزل مرسوم شد، سپس در قالبهای دیگر شعری نیز رواج یافت و ارتباط این اصطلاح را در معنی نخست با معنی دوم از ذهنها دور و دورتر کرد.» (نیک‌منش، ۱۳۸۵، ۱۳۲)

در شعر عربی با وجود پیشینه و کاربرد فراوان تخلص به معنای صنعت بدیعی (حسن تخلص) نشانه‌های قاطع و روشنی از کاربرد تخلص به این مفهوم (لقب و نام شعری) دیده نمی‌شود. (پژوهنده، ۶۸۴) کاربرد اینگونه تخلص در شعر انگلیسی نیز سابقه ندارد.^۴ به گفته ابرمان (V. A. Ebrman)، خاورشناس روسی، ۱۳۵۵-۱۳۱۷ / ۱۹۳۷-۱۸۹۹ احتمالاً تخلص از مختصات شعر قبل از اسلام بوده است. (ریپکا، ص ۱۶۶)

۳ - ۱ - ۴ - جیحون یزدی:

میرزا محمد، متخلص به جیحون و ملقب به «نواب» و «تاج الشعرا» (از شاعران عهد ناصر) در سال (۱۲۵۰ ق/۱۸۳۴م) در یزد پا به عرصه وجود نهاده است و بخش عمده‌ای از عمر ۵۱ ساله خود را در این شهر گذرانده است اما چون ممدوحانی که وی در باره آنان مدیحه سرایی کرده در نقاط مختلف سکونت داشته‌اند، به آذربایجان، قم، شهرهای جنوبی کشور، همچنین به هند، عراق و... مسافرت کرده (کرمی، ۱۳۶۳، ص ۴) و نزدیک به سه سال نیز در اسارت ترکمنها به سر برده است. (کاوه، ۱۳۳۶، ص ۲۱؛ قس: فتوحی، ۱۳۸۲، ۱۵۳) وی افزون بر یزد، مدت بسیار کمی در شهرهای شیراز، اصفهان و تهران ساکن شده و سالهای پایانی عمر خود را در کرمان سپری کرده است. (باقرزاده، ص ۳۰) در شیراز فرهاد میرزا معتمد الدوله و در اصفهان ظل السلطان را مدح گفته و عنایت‌هایی دیده و در آن شهر ملقب به «تاج الشعرا» گردیده است.^۵ (دیوان بیگی، ج ۱، ص ۳۹۴)

جیحون دیگر

ناگفته نماند که کمی پیشتر از عزیمت جیحون به اصفهان شاعر دیگری به نام سید مرتضی فریدنی متخلص به جیحون در آن شهر می‌زیسته است (دیوان بیگی، ج ۱، ص ۳۸۹) که برخی آن دو را یک نفر دانسته‌اند (نوایی، ج ۱، ص ۳۹۲) اما قطعاً اشتباه است، زیرا جلال الدین همایی در کتاب «برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان از خاندان همای شیرازی» قصیده انجمنیه «مسکین اصفهانی» را نقل کرده که بیتی از آن اشاره به سید مرتضی فریدنی متخلص به جیحون دارد:

یک طرف «انجم» و «جیحون» و «شهاب» و «مایل»
یک طرف «فرخ» و «دهقان» و «سها» و «جوزا» است

همچنین همایی این ابیات از براءت استهلال قصیده «چاووش اصفهانی» را - که در ذکر اسامی شاعران انجمن «عناق» است - آورده نیز خود دلیلی دیگر بر این حقیقت است:

دلا تو تاجور شهر بند امکان باش
بخواه تاج ز فرهما و سلطان باش...

ز هجر یارتو را دیده رود جیحون شد
به بحر طبع گذارا چو بحر عمان باش

(همایی، ۱۳۴۳، ص ۱۴۶)

جیحون هنگام سکونت در تهران به حلقه شاعران دربار ناصرالدین شاه به ریاست ادیب الملک (د ۱۳۰۲ق) درآمده و ناصرالدین شاه و مظفرالدین، ولیعهد وی، و ... را ستوده است. در تهران به سبب تقرب نزد حاج میرزا حسین خان صدر اعظم مورد حسادت شاعران واقع شده، برخی وی را هجوها گفته‌اند. از جمله مشتری طوسی، یکی از اعضای انجمن مذکور، در شرح حال هزل آمیزی که از وی نوشته، از تقریبات او به حاکمان روزگار خود به طنز و هجو یاد کرده است. البته برخی از محققان هزلیات مشتری را از مقوله حسادتهای شاعرانه دانسته‌اند (حبیب یغمایی، جیحون (۲)، ۳۷۱) شعراى تهران در هجو وی ترجیعی ساخته‌اند که بیت ترجیع آن چنین است:

شد پس از مرگ شهاب افسوس تاج شاعران
آن که می‌بودی تخت عاج شاعران

(دیوان بیگی، ۳۹۰/۱؛ باقرزاده، ص ۲۸)

سیحون و رود جیحون

برخی از شاعران تخلصی مشترک یا متناسب یا هماهنگ با پدر یا برادر خود انتخاب کرده‌اند؛ چنان که حسین، برادر جیحون یزدی، (۱۳۵۱-۱۲۷۴ق) تخلص «سیحون» را انتخاب نموده است. (آیتی، ۱۳۱۷، ص ۲۹۵؛ خاضع، ۱۳۴۱، ص ۵۶۷) و به سبب داشتن شغل دارو فروشی و طبابت ظاهراً به قرینه لقب «تاج الشعرا»ی جیحون، لقب «تاج الاطباء» را بر خود نهاده است. (دانشور، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶)

جیحون در رباعی طنز آمیز زیر این گونه به تخلص برادر اشاره کرده است:

هرچند ادای حق مادر دین است
اما چه کنم حقیقتی در بین است

(باستانی پاریزی، ص ۵۵۰)

همچنین جیحون دارای پسری به نام عبد اللطیف بوده که با تخلص «رود جیحون» در شعر و ادب دستی داشته است. دانشور، همانجا که ایهام در کلمه «رود» بر لطافت این تخلص افزوده است.

جیحون در شیوه سخن‌پردازی گوی سبقت را از عده کثیری شعرای متقدم ربوده، اشعارش محکم و بنای سخندانی‌اش بسی استوار و رفیع بوده است. (کاوه، ص ۲۱) تسلط وی بر زبان عربی و گاه حس برتری‌جویی بر اقران باعث آوردن کلمات و عبارات عربی دشوار و در نتیجه پیچیدگی و تعقید بعضی از اشعار او شده است. زبان شعری وی فاخر و کلاسیک است؛ به طوری که در سراسر دیوان او به ندرت آثار لهجه و گویش محلی یزد دیده می‌شود. وی از شاعران نسل سوم دوره بازگشت ادبی است که در اواخر دوره قاجار، شعر آنها رواج داشت. اگر نسل اول شاعران دوره بازگشت به شیوه شاعران سبک خراسانی و عراقی مایل بودند، شاعران نسل سوم همه به پیروی از قآنی شعر می‌سرودند و تتبع از شیوه او را سبب توفیق در کار شاعری می‌دانستند. (جلالی پندری، ۱۳۹۰، ۱۳۱) با آنکه قآنی خود به پیروی از شاعران سبک خراسانی شعر می‌سرود، اما بهار معتقد است که وی باممارست در اشعار قدما صاحب «سبکی خاص» بوده است. (همانجا) طلوع شاعری جیحون با غروب زندگانی قآنی مصادف بوده است. (باقرزاده، ۱۳۶۷، ص ۳۱) جیحون با اینکه در قصیده پا جای پای قآنی می‌گذارد، گاهی بهتر از او از عهده بر می‌آید. (همان، ص ۳۴) برخی بر آنند که اگر جیحون طبع خویش را در چارچوب تقلید از قآنی در بند نمی‌کرد، آفریننده آثاری ارزنده‌تر می‌شد و از آنچه تاکنون نام و نشان دارد، بلندآوازه‌تر می‌بود. (کرمی، ۱۳۶۳، ص ۳) بعضی هم بر این باورند که جیحون در شیوه شاعری خود از شهاب اصفهانی (د ۱۲۹۱ق) پیروی می‌کرده و از عهده بر نمی‌آمده است (دیوان بیگی، ۱۳۹۰/۱). در حالی که هر دو شاعر به پیروی از قآنی شعر می‌سروده‌اند. (جلالی پندری، همانجا، ۱۳۱) همچنین در تاریخ یزد و به تبع آن، در تذکره سخنوران یزد ذیل «حبیب یزدی» (استاد ابوالقاسم، ۱۲۲۵ - ۱۲۸۵ ق) به مصادف بودن ایام پیری حبیب یزدی با روزگار جوانی جیحون و تبادل اشعاری بین ایشان و استفاده جیحون از اشعار حبیب یزدی اشاره شده است. (آیتی، ۱۳۱۷، ص ۲۸۵؛ قس: خاضع، ۱۳۴۱، ص ۱۰۱)

آثار جیحون:

۱ - دیوان: بیش از پنج هزار بیت که مانند دیوان دیگر شعرا مشتمل است بر قصاید، مسمطات، رباعیات و غزلیات و قطعات و...؛ اما در همه اینها نوعی تازگی و ابتکار به چشم می‌خورد. (یغمایی، ۱۳۷۱، ص ۴۶۷) ولی با توجه به نسخه‌های خطی دیوان شاعر در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، مجلس شورای اسلامی، وزیری یزد و... مشخص می‌شود که تمام اشعار وی چاپ نشده است. (باقرزاده، ص ۳۰) همچنین نسخه خطی ناقصی نیز به خط شاعر نزد مرحوم یغمایی موجود بوده که به گفته وی بسیاری از اشعار ستایشی مندرج در آن نسخه، در دیوان چاپی حذف شده است. (یغمایی، همان، ص ۴۷۷)

۲ - رساله نمکدان: مجموعه‌ای کم‌حجم از قطعات و حکایات نثر آمیخته به نظم، به سبک و سیاق «گلستان» سعدی و تقریباً به اندازه باب اول آن که به تقلید از «پریشان» قآنی - که آن نیز تقلیدی ناشیانه (آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۱) از گلستان به حساب می‌آید - نوشته شده است. بیشتر اشعار «نمکدان» از خود جیحون و برخی از حکایات آن از شنیده‌های اوست و بعضی هم به نوعی جیحون با آن درگیر بوده است. این مجموعه در مقدمه نخستین طبع دیوانش در بمبئی (۱۳۱۶ق) به چاپ رسیده است. (

براون، ۱۳۶۹، ص ۲۸۴) این رساله به طور مجزا و البته با حذف بخشهای هزل‌آمیز آن در کتاب «یزدیادگار تاریخ» بار دیگر چاپ شده است. (مسرت، ۱۳۷۶، صص ۶۵۰ - ۶۳۲)

۵ - جایگاه تخلص در شعر جیحون:

۱ - ۵- در عرصه قصیده:

قصاید ۱۰۹ گانه دیوان وی (صص ۲۷۲ - ۱۰ و صص ۴۶۴ - ۴۵۲) را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: بخش اعظم این قصاید همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، به مدح ناصرالدین شاه و ولیعهد وی، همچنین حاکمان وقت یزد و اصفهان و کرمان و... اختصاص دارد و از همان نوع مدایحی است که در دوره بازگشت به عنوان «عصر مدیحه‌های مکرر» رواج داشته است. شفیع کدکنی، ادوار...، ص ۲۰) جیحون در این گونه قصاید به قافی نظیر داشته است و با اینکه پا جای پای قافی می‌گذارد، گاهی بهتر از او از عهده برمی‌آید و قصایدش از نظر فخامت الفاظ و... از شعر قافی چیزی کم ندارد (باقرزاده، ص ۳۴)؛ بخش دیگر قصاید جیحون به مدایح و مناقب و مرثیاتی خاندان عصمت (علیهم السلام) اختصاص یافته است و چون از روی کمال اخلاص بوده، تأثیر دیگری در دلها نهاده است. (همو، ص ۳۵) هنرنمایی جیحون در این اشعار افزون بر ترکیب و تناسب الفاظ، در تغزلهای زیبایی است که آفریده است. (یغمایی، همان، ص ۵۱۳؛ آیتی، ص ۲۸۳؛ قس: خاضع، ص ۶۸)، که در دنباله به آنها پرداخته می‌شود.

از ۱۰۹ قصیده موجود در دیوان جیحون تعداد ۱۴ قصیده مقتضب یعنی فاقد تغزل و تشبیب و نسیب است. ولی در هر یک از دیگر قصاید به گونه‌ای از تغزل و تشبیب و نسیب، تخلص به اصل مطلب صورت پذیرفته است. جیحون در دو قصیده از چیستان به مدح و نیز در دو قصیده از مناظره به مدح و در دو قصیده هم از هجو به مدح، در یک قصیده از شکوه به مدح و حتی در یک مورد از تغزل به هجو گریز زده، همچنین در سه قصیده از مدیحه به مرثیه تخلص کرده است. گاه نیز از مدیحه به مدیحه ای دیگر پرداخته است. در آوردن تخلص نوع دوم (ذکر نام ادبی اختصاصی) بدین صورت عمل نموده است که در سی و شش قصیده - حتی بعضی از قصاید مقتضب - واژه «جیحون» و دریا زده قصیده لقب خود «تاج الشعرا» را ذکر کرده است. در نه قصیده نیز هم‌زمان هر دو (نام و لقب) را آورده است. (در باره نحوه به کارگیری آن در دنباله بحث خواهد شد.)

اولین قصیده دیوان که قصیده‌ای آیینی است، ابتدا چند بیت در توحید آورده و پس از آن به نام پیامبر (ص) تخلص نموده است:

...چنان ز ساغر توحید او رسل بی خود
که در دو کون نبینند جز یگانه خدا

خصوص قائد یثرب محمد محمود (ص)
که گشته است سیه پوش هجرتش بطحا...

(دیوان، ص ۱۱)

سپس نیز چند بیتی در منقبت حضرت رسول (ص) سروده و به نام امام علی (ع) تخلص کرده است:

خرد به لجه اعجازش ار شود غواص
چو قوم نوح فنایش گرو برد زبقا

کدام معجز از این بیشتر که همچو علی (ع)
گزید بیعت او را بدان شکوه و علا

(دیوان، همانجا)

همین گونه به نام هریک از ائمه (ع) تخلص نموده و هر کدام را در چند بیت مدح کرده است و در یکی از ابیات پایانی، هم تخلص اسمی هم لقب خود آورده است:

شه سپهر سریرا یکی به جیحون بین که شد به مدحت تو تاج تارک شعرا

(دیوان، ص ۱۷)

جیحون در قصیده سوم دیوان خود، دو بار تخلص آورده است: بدین صورت که نخست تشبیبی ۱۹ بیتی در تشریح واقعه غدیر سروده، آن گاه چنین تخلص کرده و به مدح مولا علی (ع) پرداخته است:

روز نشاط است و خوشی، نی گاه خشم و سر کشی بفنکن بساط می کشی، دع ما کدر، خذ ما صفا...
گر من به روزی این چنین، مست اوفتم عییم مبین که آب رخ سالار دین، عصیان فرو شوید ز ما
شاه جوان مردان علی (ع) دانای مخفی و جلی بر هر نبی و هر ولی، کرده است نورش اهتدا...
پس از ۱۷ بیت مدح می گوید:

باشد مرا گر صد دهان و اندر دهانی صد زبان آن صد زبان با صد بیان، نتوان سرودت یک ثنا

آن گاه در یک بیت، تخلص به هر دو مفهوم آن را آورده، و با اظهار خجالت از اینکه نمی تواند آن گونه که شایسته مولاست حضرتش را توصیف کند، به مدح شاه - که از اصدقای امام علی (ع) دانسته - پرداخته است.

اکنون که جیحون شد خجل، از وصف ای پاینده ظل به گر تو را از جان و دل گوید مدیح اصدقا
آن کج پرند راست رو، کش برتر از خورشید ضو هم جان او کان علو، هم طبع او بحر غنا

و در ۱۶ بیت پایانی افزون بر مدح شاه، به مدیحه خود نازیده و خود را برتر از فرزددق و معزی دانسته است و ملتمس خود را مطرح ساخته و در بیت آخر شریطه آورده است. (دیوان، صص ۲۵ - ۲۰)

وی همانند این قصیده در بعضی از قصاید دیگر نیز بیش از یک بار تخلص کرده است: مثلاً در قصیده ۵۱ که در تهنیت ولادت امام علی (ع) سروده دو بار تخلص نموده است یا در قصیده ۵۶ در تهنیت عید قربان نیز دو بار تخلص کرده است.

جیحون در قصیده دیگری که در مدح خامس آل عبا (ع) سروده، ابتدا چند بیتی در تشبیب قصیده آورده و پس از آن تجدید مطلع نموده است. بیت قبل از مطلع دوم، بیت تخلص است که نوعی مفاخره نیز در آن مشاهده می شود:

باز آن مه سرخ اطلس زیب پیکر ساخته رنگ دیگر ریخته نیرنگ دیگر ساخته
تا به رنگی دیگر از ما دل برد هر لحظه یار سرخ اطلس زیب آن اسپید پیکر ساخته...
بلبل شیرین ترنم بین که لحن خویش را قند می پندارد و هر دم مکرر ساخته
راست گویی عندلیب این چامه از دیوان من در مدیح شاه گلگون جامه از بر ساخته

حکم او اعراض را پابست جوهر ساخته

خسروی که افلاک را منقوش از اختر ساخته

کز می خمّ بلا لبریز ساغر ساخته ...

سرخ پوش عالمین آیات عشق حق حسین

(دیوان، صص ۲۳۶-۲۳۷)

وی در قصیده‌ای که در مدح حضرت رضاع) سروده، با توجه به یکی از القاب آن حضرت که «ضامن آهو» است، حسن تخلص یا گریز را به حد اعجاز رسانیده است. (باقرزاده، ۱۳۶۷، ص ۳۷):

زین حلقه بدن حلقه و زین سوی بدن سو

خورشید گریزان بودت در خم گیسو

زین دست به دامان شدنش باخم گیسو

گویی به پناه آمده در نزد تو خورشید

مانا که خریدار شکر آمده هندو...

زلفین تو با لعل تو این گونه که شد رام

سرپنجه بدزدیده به نیرنگ و به نیرو

چشمان تو آهوست ولی مژه‌اش از شیر

تا پادشه طوس بود ضامن آهو

گر آهوی چشمان تو شد دزد چه پروا

کمتر ز ترنجی بود این گنبد نه تو...

آن قبله هشتم که به بستان جلالش

(جیحون: دیوان، ص ۲۲۷)

گاهی شاعر قصیده را با چیستان یا لغز شروع می کند ، سپس آن را با یک یا دو بیت به مدح می کشاند. (میرصادقی، ۱۳۷۳، ص ۵۴)
جیحون نیز قصیده‌ای را با لغز سماور با مطلع:

برون به سان پری، اندرون چو اهریمن

چه باشد آن جم بلقیس تخت سیم بدن

آغاز کرده و با آرایه حسن طلب آن را به مدح میرزا ابوالقاسم کاشانی، حاکم وقت یزد، کشانده و در پایان قصیده، شریطه‌ای در مورد چای آورده است:

نشسته در کنفش مهرخی ستاره ذفن

... ستاده بر طرفش لعبتی قمر طلعت

نکرده عرضه همانا کسی به خواجه من

هزار حیف کز او محفل من است تهی

که شد شرافت از اومفخر زمین و زمن...

ملاذ حاج مهین میرزا ابوالقاسم

به ویژه فصل بهار و صحن چمن...

همیشه تا که کسالت‌زدای باشد چای

(دیوان، ص ۲۰۸)

تخلص از شکوه به مدح:

در قصیده‌ای با مطلع:

طالع بودت اختر حسن از رخ ساطع
خوش آن که بتابد به وی اختر طالع

پس از تغزلی ۱۳ بیتی مناظره‌گونه چنین از اوضاع روزگار شکوه نموده و به مدیحه تخلص کرده است:

جز کدیه نبد هدیه‌ام از مدح شرایف
جز غصه نشد حصه‌ام از قدح وضایع....

از بخل ز شعر ترم آرند تنفر
چون زاهدک خشک که از مسکر مایع

گشتم به اقالیم و به جز پور معاون
کس نی به غم اهل کمالات و صنایع

ختم الادبا بدر هدا صدر افاحم
کهف الامرا دفع فجا رفع فجایع...

(دیوان، ص ۱۴۶)

وی در قصیده ۵۸ که به مدح و منقبت حضرت رضا(ع) سروده در یک بیت، هم تخلص نوع اول، هم تخلص اسمی را

آورده است:

شبکیش گفتم ای مه‌پی خون رز مپو ره
که ز سکر ت آید آن گه که شوی ز کرده نادم

به جواب گفت « جیحون » ز عنب از آن خورم خون
که برای نسل هارون زچه کشت پور کاظم

شه دین امام ضامن مه مرکز میامن
که دو کون را اماکن ز سریر است عالم

(دیوان، ص ۱۶۴)

در عرصه مسمط

همان‌گونه که قآنی به پیروی از منوچهری دامغانی در سرودن مسمطهای روان و زیبا توانا بوده است، جیحون نیز افزون بر قالبهای گوناگون شعری در سرودن قالب مسمط مهارت داشته است و توانایی وی در سرودن مسمطهایی است که در منقبت یا مرثیه خاندان پیامبر (ص) سروده است. (جلالی پندری، همانجا)....

از ۳۰ مسمطی که در دیوان موجود است (صص ۳۶۵ - ۲۷۴ و ۴۷۸ - ۴۶۵) در بیست و هشت مسمط یعنی بیش از ۹۳٪ آنها تخلص نوع اول به کار رفته است که رقم قابل توجهی است. شاعر در اغلب این مسمطات از تغزل که گاه عشق، گاه تهنیت،

مناظره و ... است، به مدح تخلص کرده است. در ۲ مورد از مناظره به مدح و در یک مسمط نیز از هجو به مدح پرداخته است. در مورد کاربرد تخلص نوع دوم در مسمطات بدین صورت عمل نموده که در ۱۳ مسمط نام خود «جیحون» را ذکر کرده که در ۲ مورد آن علاوه بر ذکر نام، لقب «تاج الشعرا» را نیز آورده است.

« یکی از مسمطات جیحون در منازعه و گفتگوی پسری و دختری زیباست که به زد و خورد می‌انجامد، شاعر آن هر دو را تهدید می‌کند که اگر به کشمکش پایان ندهند، حاکم یزد که در عدالت پروری چنین و چنان است آنان را به زندان در می‌افکند، و این حسن تخلصی لطیف است.» (حبیب یغمایی: «جیحون یزدی» مندرج در یزدنامه، ج ۱، نگارش و گردآوری ایرج افشار، بی تا، ص ۴۶۸)

دختری مشعله سوز و پسری مشغله ساز
دیرگاهی است که در کاخ منند از سر ناز
دختر از دوده لیلی پسر از خیل ایاز
من چو مجنون و چو محمود از ایشان به گداز

گهم این یک به نشیب و گهم آن یک به فراز

گشته زین هر دو مرا آخر عمر اول غم

بباری افتاد در ایشان چو بدین سختی جنگ
زلف یکدیگر بگرفته و کردند به چنگ
بس که بگسیخت خم طره از آن دو بت سنگ
کاخ من تبّت و تاتار شد از بوی و برنگ

عاقبت جستم و بگرفتمشان در برتنگ

گفتم از مهر ببوسید مه عارض هم

ورنه شد صبح پدیدار و عجب نیست بسی
که سراج الملک این قصه نیشد ز کسی
وآنکه او را چو به جز نظم نباشد هوسی
بندتان بنهد و نبود به شما دادرسی

آن سراجی که بود شمس از او مقتبسی

نازد از پرتو او روح نیاکان به ارم

(دیوان، ص ۳۲۷)

وی در یکی از مسمطات خود (مسمط ۱۴) با مطلع:

روژه بگریخت چو گشتش مه شوال ندیم
«روح را صحبت ناچسب عذابی است الیم»

دو مناظره ترتیب داده است؛ بدین صورت که ابتدا گفتگویی بین رمضان وشوال واقع شده که پس از اتمام مناظره، باتخلص گونه‌ای زیبا به مدح دلدار خود پرداخته،

راستی این رمضان بد مگر از راهزنان
که از او رامش مردان شد و آرام زنان

خاصه دلدار من آن غیرت سیمین بدانان

کاست اندام سمن پرور گل پیرهنان

که به هر عضو وی از روزه در افتاده نکال....

آن‌گاه چند بیتی در مدح وی سروده، سپس مناظره‌ای در دو بند بین خود و دلدار (ترک پسر) آورده و سر انجام به مدح ناصرالدوله تخلص نموده است:

گفتم ای ترک پسر آن همه تلبیس چه بود ره جبریل نهادن پی ابلیس چه بود

شیخ را شوخی تو موجب تقدیس چه بود نزد رندی چو منت روزه به تدلیس چه بود

کزدل صاف دهم فرق صدیق از محتال

گفت چون آگه از این روزه سی روزه شدم بود شعبان که که به پر کردن صد کوزه شدم

از می یک‌مهه فارغ چو ز در یوزه شدم آخر از سطوت «شهزاده» چنان روزه شدم

که گر از بیم خدا بود نبی گشتم و آل

ناصرالدوله ملک زاده آزاده حمید که به کردار و به گفتار رشید است و وحید....

و در چند بند بعد، هم تخلص اسمی هم لقب خود را آورده است:

داورا مهر تو از من به دگر جا نشود به کجا تازد «جیحون» که به دریا نشود

دل «تاج الشعرا» بی تو شکبیا نشود اگر امروز شکبیا شد فردا نشود

رفت آید چویکی تشنه بر آب زلال....

(دیوان، صص ۲۱۶ - ۲۱۳)

در عرصه غزل:

جیحون نیز همانند قآنی غزلهای زیادی سروده و در زمینه غزلسرایی ادعایی هم نکرده است. (آرین پور، همانجا،

باقرزاده، ص ۳۳)

گر غزل شیوه جیحون نبود عیبی نیست هر کسی طبعی و هر طبع زبانی دارد

(دیوان، ص ۳۸۳)

با این همه در سرودن غزل پیروی از سنایی را توصیه کرده است،

گویی غزل از روزی بر سبک سنایی گو ورنه زنی جیحون در پنجه رستم زن

(دیوان، ص ۳۹۰)

و خود نیز در آوردن تخلص همان راه سنایی را رفته است: بدین معنی که گاه نام خود در مقطع و گاهی در اواسط غزلها آورده است (مؤتمن، ص ۵۸) اما تفاوت کاربرد تخلص در غزلهای جیحون و سنایی در این است که سنایی تخلص نوع اول را در غزل نیاورده و تنها در نزدیک به ۴۵٪ غزلها تخلص اسمی را ذکر کرده است (شفیعی، روان‌شناسی...، ص) ولی در دیوان جیحون کلاً ۱۹ غزل وجود دارد (صص ۳۹۲ - ۳۸۰) که در تمام آنها تخلص نوع دوم (اسمی) آمده است و در ۴۶٪ غزلها را شامل می‌شود، افزون بر تخلص اسمی تخلص به معنای گریز به متن نیز آمده است. در باره چگونگی کاربرد تخلصها، در دنباله بحث خواهد شد.

در عرصه رباعی:

مجموع رباعیات موجود دیوان جیحون تعداد ۲۶ رباعی است. که تنها در آغاز یکی از آنها تخلص نوع دوم (اسمی) آمده است. حدود ۴٪ (البته همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، یک رباعی طنزآمیز منقول از جیحون در دست است که در آن تخلص خود و برادر را آورده اما این رباعی در دیوانهایی که از او تاکنون چاپ شده وجود ندارد.

در مورد آوردن تخلص نوع اول (گریز از موضوعی به موضوع دیگر و...) در رباعی واضح است که امکان اتفاق آن اگر محال نباشد، بسیار اندک است و در رباعیات جیحون هم اثری از آن نیست.

در عرصه قطعه

در دیوان جیحون تعداد ۱۷ قطعه (صص ۴۰۶ - ۳۹۴) موجود است که از آن میان در سه قطعه، تخلص نوع اول یعنی گریز به اصل مطلب وجود دارد. (یعنی حدود ۱۷٪) و در ۹ قطعه تخلص اسمی «جیحون» آمده (یعنی حدود ۵۳٪) و در دو قطعه به لقب تخلص کرده است (حدود ۱۲٪): و از جمله: در یک قطعه طبیعت‌آمیز تقاضایی، داستانی را به عنوان تمهید مقدمات سروده و در پایان قطعه، درخواست خود را مطرح نموده است.

آنچه شبها من به او می‌کردم او بامن کند

... یا زرم بخشا که ترسم از غضب این روزها

در همین قطعه تخلص اسمی هم آمده است:

کاین چنین شیاد را استاد در هر فن کند

.... گفت بخ بر عقل جیحون، آف به چرخ سفله‌خو

(دیوان، ص ۳۹۸)

در قطعه تقاضایی دیگری که درخواست صابون رخت‌شویی داشته!!! می‌گوید:

که نشاید پاکش از صد دجله و جیحون کنند

بنده جیحون را بدان‌سان چرک گردیده است رخت

(دیوان، ص ۴۰۴)

در عرصه مثنوی

در بخش نخست دیوان جیحون اثری از این قالب شعری نیست. وی تنها در بخش مراثی تعداد (۶) مثنوی (صص ۴۵۲-۴۲۶) سروده است که در همه آنها تخلص نوع دوم (اسمی) وجود دارد (۱۰۰٪) و تخلص نوع اول (گریز به اصل مطلب) تنها در سه مثنوی آمده است (۵۰٪).

در عرصه ترکیب بند و ترجیع بند:

در بخش نخست دیوان تنها یک ترکیب بند (صص ۳۷۷-۳۷۴) و در بخش مراثی تعداد سه ترکیب بند (صص ۴۲۵-۴۱۶) وجود دارد که در یکی از آنها تخلص نوع اول (حسن تخلص، گریز به اصل مطلب) آمده است و در سه ترکیب بند تخلص اسمی مشاهده می‌شود و در یکی از ترکیب‌بندها، در بیت آخر بند آخر، هم تخلص اسمی و هم تخلص به لقب همزمان با هم به کار رفته است:

چشم تاج الشعرا در غم او جیحون شد زان غریبی که بلا غسل و کفن مدون شد

(دیوان ص ۴۲۵)

تنها ترجیع بند دیوان در (صص ۳۷۱-۳۶۸) آمده است که تخلص نوع دوم یا اسمی در بند سوم آن وجود دارد و در بند چهارم، حسن تخلص (گریز به مدح) مشاهده می‌شود.

تخلص به لقب:

همانگونه که پیش از این آمد جیحون پس از فوت تاج الشعرا شهاب اصفهانی (د ۱۲۹۱ ق / ۱۸۷۴م) لقب وی را به دستیاری برخی از جوانان پیشگاه از ظل السلطان درخواست کرده است که به قول مؤلف حدیقه الشعرا « همان لقب را دادند و مرسومات را ندادند » (دیوان بیگی، ص ۳۹۰). وی در جای جای اشعار به این لقب حتی نزد ممدوحان افتخار می‌کرده است (باقر زاده، ص ۲۷). در قصاید (۱۱) بار و در مسطبات (۲) مورد و در دیگر قالبها از لقب به جای تخلص رسمی استفاده شده و در (۱۲) مورد نیز هر دو (اسم و لقب) را همزمان به کار برده است.

میر قلزم گهرا حضرت جیحون است این کز فر افسر تو بر شعرا آمد تاج

که در دو بیت پس از این، آرایه حسن طلب را به کار گرفته است:

فرقم از خاک قدوم تو متوج شد، لیک تاج تنها چه کند چون نبود مایحتاج

جام کش کام بران نام بیر سیم بیار تا شود بحر قصاید به مدیحت مواج

(دیوان ص ۸۰)

در قصیده ۷۵ در دو بیت متوالی، هم لقب هم تخلص خود را آورده:

آصفا رانده اورنگ تو تاج الشعراست که نجویش دل سوخته مهما امکن

یاد جیحون به تو شد نقش بر آب از عمان دل قلزم گهرت را نبند این گونه سنن

(دیوان، ص ۲۱۴)

ای سراج الامرا کت ز فر سجده تخت یافته منصب تاج الشعرا بی جیحون

(دیوان، ص ۲۲۲)

او چو محمود به تخت آمد و تاج الشعرا عنصری وارث بستود بدین نظم هژیر

(دیوان، ص ۱۰۹)

داورا چاکر دیهم تو تاج الشعراست که خجل مانده ز الطاف برون از شمرد

(دیوان، ص ۶۹)

تاج الامرای تو و تاج الشعرا من تاج الشعرا در بر تاج الامرا به

(دیوان، ص ۲۴۵)

کیفیت کاربرد تخلص در شعر جیحون:

تخلص اسمی به یکی از شیوه های زیر در شعر شاعران به کار رفته است (موتمن، ص ۵۸)

۱- به شیوه ندا : بدون الف یا با آوردن الف

این شیوه در شعر جیحون کمتر به کار رفته است شاید علت آن وزن کلمه باشد که با آوردن الف مقداری ثقیل می شود

گویی غزل ار روزی بر سبک سنایی گو ورنه زنی جیحون در پنجه رستم زن (دیوان، ص ۳۹۰)

۲- اغلب به صورت جانشین ضمیر متکلم آمده است؛ گویی دیگری است که در زبان شاعر سخن ایراد می کند. (موتمن، ص ۵۸)

جیحون شراب چیست که با چشم آن نگار من می نخورده مستم و بی باده سرخوشم (دیوان، ص ۳۸۸)

جیحون به لب تو گشته مشتاق یعنی که به لب رسیده جانم (دیوان، ص ۳۸۹)

۳- گاهی تخلص در بیت ما قبل آخر یا اواخر غزل آورده می شود. در این حال بیت یا ابیات آخر متمم و مکمل بیت ما قبل است.

گاهی بیت آخر در مراتب سخنرانی خود و مدح ممدوح و مطالب دیگری است که خارج از موضوع غزل است. در این قبیل موارد غالباً تخلص در بیت ما قبل آورده می شود.^۱ (موتمن، ص ۵۹)

میرا! تو گهرسنگ و خردمندی و دانی کامروز چو جیحون نزد کس دم از اشعار

(دیوان، ص ۱۱۴)

...حالت جیحون ربود هوش ملک زاده برد وصف خطت چون نگاشت خامه مشکین من

شاه نکو رخ رفیع آنکه ز الطاف وی پادشهانند مات به نزد فرزین من (دیوان، ص ۳۹۱)

تفنن در تخلص

با توجه به معنی ایهامی جیحون، در این بیت نوعی ایهام تناسب به کار برده است و افزون بر آن مفاخره نیز در این بیت مشاهده می‌شود:

محیط موجه‌ای اما یکی به جیحون بین
که هست ماهی کلکش نهنگ بحرآشام
نیامده چو منی پیش از این زپشت پدر
نیارود چو منی بعد از این مشیمهٔ مام

(دیوان: ص ۱۸۱)

مهین میرا کت از مقدم، دوباره ملک شد خرم
چه دریایی که جیحون هم به دیدار تو بد عطشان

(دیوان: ص ۲۲۵)

چه شد که جیحون همی تشنه تر بماند اگر
روان تشنه برآساید همی کنار فرات

(دیوان: ص ۶۵)

در ماده تاریخی که «طرفه کرمانی» در فوت جیحون سروده، هم اسم هم لقب وی آمده است:

... تاریخ زمان فوتش آمد
تاج الشعرای دهر جیحون

(بهزادی اندوهجردی، ص ۶۷۸)

این دو بیت جیحون بر سنگ قدیم قبر وی نقر شده بوده (یغمایی ۳، ص ۴۷۴) که در انتهای سنگ جدید هم – بعد از شعر مشتاق – آورده شده است، نیز دارای ارزش هنری است :

ای شه گلگون‌قبا بنگر به «جیحون» کز ثنات
خویشتن را مالک دیهیم و افسر ساخته

شاید ار بخشی مرا بر تشنه‌کامان فرات
زان که «جیحون» را خدایت مهرمادر ساخته

۶- نتیجه:

پژوهش حاضر در مورد جایگاه تخلص در شعر جیحون نشان می‌دهد که وی در آوردن تخلص نوع اول (حسن تخلص) در قالبهای مسمط و قصیده بیشترین تلاش خود را به کار گرفته است به طوری که در بیش از ۹۰٪ درصد این مسمطات و قصاید صنعت حسن تخلص آمده است. بدیهی است که این عدد در مقایسه با اشعار دیگر شاعران در صد قابل توجهی است؛ به جز رباعی در دیگر قالبها نیز به نوعی حسن تخلص به کار رفته است. (ر.ک. جدول پیوست)

در مورد تخلص نوع دوم (تخلص اسمی) نتایج بیانگر آن است که شاعر در کلیه اشعار قالبهای غزل، ترکیب بند و ترجیع بند (نزدیک به ۱۰۰٪) اسم یا لقب خود را در جایگاه تخلص ذکر کرده است. در دیگر قالبها نیز با درصد نسبتاً بالایی از اسم یا لقب خود بهره گرفته است. در بعضی از موارد از ایهامی که در کلمه جیحون وجود دارد یا جناسی که با آن ساخته می‌شود، استفاده کرده است.

تخلص نوع دوم						تخلص نوع اول (حسن تخلص)		نوع شعر	
درصد	اسم و لقب توأمان	درصد	لقب	درصد	اسم	درصد	تعداد	تعداد	قالب
٪۶	۷	٪۱۰	۱۱	٪۳۳	۳۶	٪۸۷	۹۵	۱۰۹	قصیده
٪۷	۲	٪۷	۲	٪۴۳	۱۳	٪۹۳	۲۸	۳۰	مسمط
٪۰	۰	٪۰	۰	٪۱۰۰	۱۹	٪۴۶	۹	۱۹	غزل
٪۰	۰	٪۰	۰	٪۴	۱	٪۰	۰	۲۶	رباعی
٪۱۲	۲	٪۱۲	۲	٪۵۳	۹	٪۱۷	۳	۱۷	قطعه
٪۲۵	۱	٪۲۵	۱	٪۷۵	۳	٪۲۵	۱	۴	ترکیب بند
٪۰	۰	٪۰	۰	٪۱۰۰	۱	٪۱۰۰	۱	۱	ترجیع بند
٪۰	۰	٪۰	۰	٪۱۰۰	۶	٪۵۰	۳	۶	مثنوی
٪۵	۱۲	٪۷	۱۶	٪۴۱	۸۸	٪۶۶	۱۴۰	۲۱۲	جمع

۱. آیتی، عبدالحسن: تاریخ یزد، گلبهار یزد، یزد: ۱۳۱۷
۲. آرین پور، یحیی: از صبا تا نیما، انتشارات زوار، تهران: ۱۳۸۲
۳. باقر زاده (بقا)، علی: ده مقاله در شعر و ادب، کتابستان، مشهد: ۱۳۶۷
۴. براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: ۱۳۶۹
۵. بهزادی اندوهجردی، حسین «تذکره شاعران کرمان» چاپ پنجم، مرک. کرمان شناسی، کرمان: ۱۳۸۸
۶. تجربه کار، نصرت: سبک شعر در عصر قاجاریه، انتشارات توس، تهران: ۱۳۵۰
۷. جیحون یزدی، میرزا محمد: دیوان کامل، به کوشش احمد سیاح، کتابفروشی برادران علمی، تهران: ۱۳۳۶
۸. _____: دیوان اشعار، به کوشش احمد کرمی، انتشارات ما، تهران، ۱۳۶۳
۹. چرچیل، ج.پ: فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامرضا میرزا صالح، زرین، تهران: ۱۳۶۹
۱۰. خاضع، اردشیر: تذکره سخنوران یزد، حیدر آباد دکن: ۱۳۴۱
۱۱. خیام پور (تاهباز زاده)، عبدالرسول: فرهنگ سخنوران، انتشارات طلایه، بی جا، ۱۳۶۸
۱۲. دانشور، محمد: تاریخچه محله و مسجد خواجه خضر کرمان، مرکز کرمان شناسی، کرمان: ۱۳۸۸
۱۳. دانشور، محمد: چهره‌های ماندگار کرمان، مرکز کرمان شناسی، کرمان ۱۳۸۸
۱۴. دیوان بیگی، سید احمد: حدیقه الشعرا، ج ۱، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین، تهران: ۱۳۶۴
۱۵. رازی، شمس قیس، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، تصحیح غلامه قزوینی، انتشارات زوار، تهران: ۱۳۶۰
۱۶. رزمجو، حسین، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۴.
۱۷. شفیع کدکنی، محمدرضا: «زمینه اجتماعی شعر فارسی» نشر اختران و نشر زمانه، تهران، ۱۳۸۶
۱۸. شفیع کدکنی، محمد رضا «ادوار شعر فارسی» تهران، ۱۳۵۹
۱۹. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ دوم، انتشارات فردوس، تهران: ۱۳۷۳.
۲۰. فتوحی یزدی، عباس: تذکره شعرای یزد، ج ۳، اندیشمندان، یزد: ۱۳۸۲
۲۱. قزوینی، محمد ابن عبدالوهاب: یادداشتهای قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱ و ۲، ج ۳، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳
۲۲. محمد پادشاه (شاد): فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، کتابخانه خیام، تهران: ۱۳۶۳
۲۳. مدرس تبریزی، میرزا محمد علی: ریحانه الادب، جلد اول، ج ۳، چاپخانه شفق، تبریز: ۱۳۴۶
۲۴. مسرت، حسین: یزد یادگار تاریخ، انجمن عمومی کتابخانه‌های یزد، تهران: ۱۳۷۶
۲۵. مؤتمن، زین العابدین: تحول شعر فارسی، ج ۲، کتابخانه طهوری، تهران: ۱۳۵۲
۲۶. میر صادقی، میمنت (ذوالقدر): واژه نامه هنر شاعری، کتاب مهناز، تهران: ۱۳۷۶
۲۷. نخجوانی، حاج حسین: مواد التواریخ، کتابفروشی ادبیه، تهران: ۱۳۴۳
۲۸. واعظ کاشفی، میرزا حسین: بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته میر جلال الدین کزازی، نشر مرکز، تهران: ۱۳۶۹

۲۹. وطواط، رشید الدین، حدائق السحر فی دقائق الشعر، به تصحیح عباس اقبال، کتابخانه سنایی و کتابخانه

طهوری، تهران: ۱۳۶۲

۳۰. همایی، جلال الدین: فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ پنجم، مؤسسه نشر هما، تهران: ۱۳۶۷

مقالات:

۱. احمدی پور اناری، زهره « بررسی تخلص در شعر فارسی » مندرج در نشریه « ادب و زبان » دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، سال ۱۷، ش ۳۶، سال ۱۳۹۳
۲. باستانی پاریزی، ابراهیم: « پرده‌هایی از میان پرده » مندرج در سالنامه مجله « یغما »، تهران: ۱۳۴۹
۳. بهاری، مریم « تخلص » مندرج در
۴. پرنیان، موسی: « تخلص پنهان » مندرج در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۸ و ۱۵۹، سال: ۱۳۸۰
۵. پژوهنده، لیللا: « تخلص » مندرج در دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: ۱۳۸۵
۶. جلالی پندری، یدالله: « جیحون یزدی » مندرج در دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۹، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: ۱۳۹۰
۷. حسین پور، علی « خلاصی از تخلص » مندرج در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۴۷، سال ۱۳۸۵
۸. خدایار، ابراهیم و یحیی عبید صالح عبید « تخلص در شعر فارسی و عربی » مندرج در مجله « فنون ادبی » دانشگاه اصفهان، سال چهارم، ش ۱، پیاپی ۶، سال ۱۳۹۱
۹. رستگار، سید محمد: « احوال و آثار چند تن از شعرای یزد » مندرج در « مروارید کویر » ویژه نامه استانداری یزد، یزد: ۱۳۵۲
۱۰. عباسپور، هومن: « تخلص » مندرج در « دانشنامه ادب فارسی ۲ » به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات، تهران: ۱۳۷۶
۱۱. کاوه، علی محمد: « شعرای نامدار یزد » مندرج در ماهنامه « فرهنگ یزد »، یزد: دی ۱۳۳۶
۱۲. محمدی آسیابادی، علی: « ارزش تخلص و کاربرد آن در شعر حافظ » مندرج در فصلنامه پژوهشهای ادبی، ش ۸، تابستان ۱۳۸۴
۱۳. نیک‌منش، مهدی: « راز تخلص در شعر فارسی » مندرج در مجله « رشد آموزش ادب فارسی » ش ۶۵، سال هفدهم، ۱۳۸۲
۱۴. _____: « گریزی به تخلص در شعر فارسی » دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، ش ۱۵، سال ۱۳۸۵
۱۵. یغمایی، حبیب: « جیحون یزدی » مندرج در یزدنامه، ج ۱، نگارش و گردآوری ایرج افشار، بی تا، ص ۴۶۸
۱۶. یغمایی، حبیب: « جیحون یزدی (۱) » مندرج در مجله یغما، س ۱، ش ۴، تهران: ۱۳۲۷
۱۷. _____: « جیحون یزدی (۲) » مندرج در مجله یغما، س ۱، ش ۸، تهران: ۱۳۲۷

پایان نامه‌ها

۱. - آسایش زارچی، محمدرضا: شرح لغات و مشکلات دیوان جیحون یزدی، به راهنمایی جلال الدین کزازی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۸۲
۲. - دهقان، عصمت: شرح قصاید جیحون یزدی، به راهنمایی محمود صادق زاده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد: ۱۳۹۴
۳. - دهقانی اشکذری، راضیه: تصحیح انتقادی دیوان جیحون یزدی، به راهنمایی اصغر پهلوان حسینی، دانشگاه یزد، یزد: ۱۳۹۳

پی‌نوشت:

۱ در مورد این معنیِ تخلص می‌توان این حکایت از «موادالتواریخ» را شاهد آورد:

میرزا محسن تأثیر تخلص تبریزی در زمان شاه سلطان حسین تحصیلدار مالیه یزد شده بعد از خلاصی از این مأموریت این شعر را گفته است:

چون خلاص از عمل یزد شدم گشتم آسوده فتادم به بهشت

پی تاریخ یکی ز اهل سخن قلم آورد «تخلص» بنوشت

(سال ۱۱۲۰ ق)

(نخجوانی، ۱۳۴۳، ص ۷۳۶)

۲ مجد همگر، شاعر بنام یزدی قرن هفتم، در یکی از ترکیب‌بندهای خود به این معنیِ تخلص چنین اشاره کرده و آن را ملازم مدح شمرده است.

رسم مدّاحی و آیین تخلص چونماند در غزل پروری و شعروری پیشه کنم

(دیوان، ص ۴۸۸)

۳. در ۴۳٪ غزلیات جیحون این نوع تخلص به کار رفته است و ک ۰ ک ۰ دنباله مقاله

۴ هر چند دکتر محمد طباطبایی در «فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی» از تعبیر **poetical name [prose]** به عنوان معادلی برای تخلص استفاده کرده است، اما انتخاب این برابر نهاده، گواه حضور مسمای آن در زبان انگلیسی نیست. (نیک منش، ۱۳۸۲، ۴۰)

۵ جیحون پس از درگذشت شهاب اصفهانی ملقب به تاج الشعرا (د ۱۲۹۱ ق / ۱۸۷۴ م)، به یاری دوستداران خود در دستگاه حکومت ظل السلطان (د ۱۳۳۶ ق / ۱۹۱۸ م) فرزند قدرتمند ناصرالدین شاه و حکمران اصفهان، لقب خود را که «نواب» بود، به «تاج الشعرا» تغییر داد. (الله جلالی پندری: جیحون، ص ۱۳۱. گفتنی است که شاعر دیگری در یزد به نام سید محمد قدسی یزدی)

(۱۳۱۱ ق) نیز مانند جیحون به «تاج الشعرا» ملقب بوده است. هر چند نویسنده ناشناس مقدمه «گزیده دیوان قدسی یزدی» بر این باور است که: «تخلص او [قدسی] تاج الشعراست که در برخی از اشعار خویش آن را آورده است». (گزیده...، ص ۱۰۰) ولی

تصویر دست‌نوشته‌ای که به خط شخص قدسی در صفحه ۱۷۰ گزیده‌دیوان، موجود است و خود را «اقل الحاج و السادات حاجی سید محمد قدسی الملقب بتاج الشعراء» خوانده و همچنین عبارت «حاج سید محمد قدسی ملقب به تاج الشعراء» که بر سنگ قبر وی قابل مشاهده است، (گزیده... ص ۱۶۸) جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که تاج الشعراء لقب وی بوده است نه تخلص او. هر چند در بعضی از شعرها به جای واژه «قدسی» به «تاج الشعراء» تخلص کرده است. مانند:

از حال من خمیده قامت آن به که تورا خبر نباشد

«تاج الشعراء» را به عالم جز مهر تو در نظر نباشد

(گزیده... ص ۷۸)

۶ منظور از شهاب در این بیت همان «تاج الشعراء» شهاب اصفهانی است که پس از فوتش (۱۲۹۱ق)، جیحون از ظل السلطان لقب تاج الشعرايي وی را درخواست نموده است.

۷ البته در همه نسخه خطی (دهقانی اشکذری، ۱۳۹۳، ص ۳۶۰) و همچنین دیوان چاپ شده موجود (ص ۴۰۳) قطعه‌ای دوبیتی وجود دارد که آن را از خود جیحون می‌دانند. اما به نظر نمی‌رسد که از جیحون باشد؛ در این باره دو اظهار نظر متفاوت از حبیب یغمایی در دست است: ۱ - «چنین به نظر می‌آید که شاعر [جیحون] در مقام طیبیت از هجو خود هم ابایی نداشته، از جمله این دوبیت است با توجه به اینکه یزد را دارالعباده می‌گفته‌اند:

شنیده‌ایم پریشانی از نواحی مصر که خرده خرده زری جمع کرد قارون شد
چنانکه شاعر دارالعباده را رندان چو قطره قطره جیحون شد»

(یغمایی، جیحون یزدی، ص ۴۷۱)

۲ - «به قول او [مشرقی طوسی] محمد جیحون یزدی در جوانی از یزد به بمبئی رفت و در آنجا صنعت حکاکی را پیشه ساخت ققصیده‌ای در ستایش آقا خان محلاتی گفت و آقا خان این قطعه را در امتحان او: شنیده‌ایم پریشانی از» (یغمایی، جیحون (۱) ص، ۱۷۹)

۸ ناگفته نماند که در روزگار جیحون لباس را معمولاً با اشنان و چوبک می‌شسته‌اند که پاک‌کنندگی چندانی هم نداشته است. نگارندگان هنوز به خاطر دارند که تا دههٔ چهل نیز در بعضی از نقاط از این گونه مواد برای شستن لباس استفاده می‌شد) از این رو صابون خیلی قیمتی بوده است.